

بررسی ابعاد علمی و فرهنگی مبارزات امام جواد (ع)

محمدسعید نجاتی^۱

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی ابعاد علمی - فرهنگی مبارزات امام جواد (ع) به عنوان بعدی از مبارزات منفی آن حضرت در عصر مأمون و معتصم عباسی می‌پردازد. پس از معرفی اوضاع فرهنگی - سیاسی آن دوران و جایگاه تشیع در عصر آن حضرت، مواردی چون: شرکت در مجالس پرسش و پاسخ، مقابله با چالش مسأله غیب، مقابله با تلاش برای آلوده شدن، شکل‌دهی به کانون‌های شیعی، مبارزه با مذهب حکومت، تشویق به عزاداری و مرثیه‌سرایی، ترویج اندیشه مهدویت و حمایت از قیام‌های ظلم‌ستیز، به عنوان نمونه‌های این رفتار تحلیل می‌گردد. برخی از این موارد مانند مبارزات تبلیغاتی امام و مقابله با کام‌جویی‌های نامشروع، تاکنون در این چارچوب بررسی نشده و در مواردی دیگر مانند مناظرات امام، تلاش شده تا تحلیل جدیدی درباره آن آورده شود.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، ابعاد فرهنگی - علمی مبارزه امام جواد، مأمون عباسی، معتصم عباسی.

مقدمه

آشنایی با مبارزات فرهنگی - علمی امام جواد (ع) در دوره امامت خود، موضوع اصلی این مقاله است. پژوهشی یافت نشد که مستقلاً از این زاویه به سیره آن حضرت پرداخته باشد. در این مقاله، ضمن تحلیل اوضاع فرهنگی

ص: ۷۱

- سیاسی آن دوران و تبیین چالش‌های فرهنگی - علمی عصر آن حضرت، به بررسی مبارزات فرهنگی - علمی ایشان در دوره مأمون و معتصم عباسی در چارچوب مبارزه منفی آورده می‌شود.

^۱ . سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام. عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت. @chmail.ir ۳۱nejati

دوران امامت امام جواد (ع)، از نقاط عطف تاریخ امامت شیعه است. این دوران، عصر پدیدار شدن اجتماع‌های منسجم و متمایز شیعه در کنار اهل سنت در سرزمین‌های بزرگ است، به گونه‌ای که آنان را شطر و نیمه از امت می‌خواندند.^۲ جایگاه امامان شیعه در ساختار سیاسی حکومت عباسی، رسمیت یافت به گونه‌ای که امامان بعد امام رضا (ع) عنوان رسمی «ابن‌الرضا» گرفتند و خلیفه، امام این گروه را به اجبار حرمت می‌نهاد و در دربار جایگاه می‌داد.^۳ هم‌چنین بعد معنوی و الهی امام معصوم به روشنی معرفی شد که این پس از تلاش‌های امام رضا (ع) برای تبیین جایگاه امامت با توجه به آزادی عمل نسبی به سبب مقام ولایت‌عهدی شکل گرفت. رویکرد مایل به تشیع مأمون از دیگر ویژگی‌های این دوران است.^۴

با آغاز امامت جواد الائمه (ع)، تشیع با چالش‌های جدی کلامی از سوی مخالفان روبه‌رو شد. از سویی واقفه که بر امامت امام کاظم (ع) توقف کرده بودند، کودکی امام را دلیل نفی امامت آن حضرت و در ادامه انکار امامت امام رضا (ع)

ص: ۷۲

و در نهایت تأییدی بر اعتقاد خود مبنی بر زنده‌بودن و غیبت امام کاظم (ع) می‌دانستند.^۵ از سوی دیگر، معتزلیان که در این عصر با گرایش‌های اعتزالی مأمون به اوج قدرت رسیده بودند، در پی این بودند تا با اثبات ناتوانی امام پذیرفته شده از سوی شیعه، بطلان این مذهب را اثبات کنند. در این میان مأمون، مشهورترین و قدرتمندترین شخصیت معتزله در این

^۲ . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰.

^۳ . این مسأله شواهد بسیاری دارد، مانند حضور و نماز خواندن مقامات عباسی بر امامان پس از امام رضا (ع) و ماجرای بار یافتن و احترام خاص عبیدالله بن خاقان وزیر الموفق عباسی به امام عسکری (ع). نک (إعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۱۴۷؛ عمده الطالب، ابن‌عنبه، ص ۱۷۹؛ الأئمه الإثنا عشر، ابن طولون، ص ۱۰۴؛ غیبت طوسی، ص ۲۱۹).

^۴ . برای نمونه، می‌توان به حدیث سلسله‌الذهب (امالی صدوق)، ص ۲۳۵؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷؛ عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۵؛ خطبه مفصل آن حضرت در مسجد جامع مرو در تبیین مفاهیم کلیدی امامت شیعه (عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۱۹؛ تحف‌العقول؛ ص ۴۳۶؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مطالب السئول، ابن طلحه شافعی، ص ۱۲۳؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶) مناظرات و گفت‌گوهای مفصل در دربار مأمون و حتی به وسیله شخص مأمون درباره برتر بودن امیر مؤمنان علی (ع) در حضور آن حضرت، اشاره کرد. (عیون أخبار الرضا (ع)).

^۵ . فرق‌الشیعه، ص ۸۸؛ المقالات و الفرق، ص ۹۶.

دوران، در خط مقدم جبهه معتزلیان در برابر امام قرار داشت که تحت تأثیر معلمان و اطرافیان معتزلی‌اش چون ثمامه بن اشرس و یحیی بن مبارک، به این اندیشه گرایش یافته بود.^۶

نقش امامت جواد الائمه (ع) در خردسالی، بسیار مهم و قابل توجه است. هرچند امامان بعدی نیز در سنین پایین به امامت رسیدند، اولین امام خردسال قطعاً در برابر انبوهی از مسائل و پرسش‌ها و تردیدها قرار می‌گرفت و چگونگی رفتار وی با این تهدیدها برای سرنوشت امامت شیعه بسیار اساسی بود. اگر در مجالس متعددی که چه در مدینه و چه در بغداد برای آزمون این مقتدای خردسال با حضور شخصیت‌های برتر شیعه و اهل سنت و دربار عباسی برقرار شد، کوچک‌ترین خدشه‌ای به مقام علمی امام وارد می‌شد یا در میان تشریفات و زرق و برق و حیل‌های پرفریبی که دربار عباسی برای تأثیرگذاری بر آن حضرت اندیشیده بود، اندک غباری بر مقام عصمت آن حضرت، در سنین خردسالی و نوجوانی، می‌نشست، قطعاً پس از کم‌تر از نیم‌قرن، کسی نمی‌توانست امامت خردسالی دیگر را به عنوان حجت معصوم حق و انسان کامل و ولی خدا مطرح کند و شیعه اثناعشری افول می‌کرد.

تلاش‌های علمی - فرهنگی امام جواد (ع) در برابر خلافت عباسی را در چارچوب مبارزه منفی (یا مخالفت مسالمت‌آمیز و قانونی) می‌توان بررسی کرد. بر این اساس، بسیاری از رفتارهای علمی - فرهنگی امام، رفتاری سیاسی است که آن را «بیکاری مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه برای رسیدن به قدرت در چارچوب

ص: ۷۳

قانونی که با کم‌ترین خشونت همراه خواهد بود و تنها در جهت حمایت از دولت نیست، بلکه بسیاری از حرکت‌ها و رفتارها می‌تواند علیه دولت حاکم باشد» شناسانده‌اند.^۸ به‌کارگیری این شیوه، از طرفی به علت ناممکن بودن قیامی فراگیر و از سوی دیگر در واکنش به توطئه‌های فرهنگی - علمی خلفای عباسی بود. منابع به این تلاش‌ها این‌گونه اشاره می‌کنند: «مأمون هر توطئه‌ای بر ضد امام جواد (ع) به کار گرفت ولی هیچ‌کدام کارگر نیفتاد».^۹

بخش اول: واکنش‌های امام در مقابل رفتار خلفا و حکومت عباسی

^۶. احمد الرفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۷.

^۷. جعفر مرتضی، الحیات السیاسیه للامام الجواد (ع)، ص ۶۲.

^۸. غلامرضا کریمی، جامعه‌شناسی رفتار سیاسی، فصلنامه زمانه، شماره ۱۳.

^۹. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۳۹۶؛ إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۴، ص ۳۹۳.

الف) مقابله با چالش مسأله اطلاع از غیب

مسأله اطلاع از غیب، یکی از مسائلی است که مخالفان آن را در مورد امامان شیعه انکار می‌کنند و نوعی غلو می‌دانند؛ هرچند شیعیان با رهنمود ائمه، آن را «تعلم من ذی علم» و قابل جمع با اختصاص علم غیب به خداوند دانسته‌اند. در گزارشی مشهور، مأمون پس از طلبیدن امام، آن حضرت را با نیتی خصمانه در موقعیتی قرار داد که یا به پندار مأمون این مسأله را نسبت به خود انکار کند و عقب‌نشینی روشنی را در مقام امامت شیعه در آن وضعیت بپذیرد یا با اعتراف، به آن خود را در دامی بیندازد که مأمون (شاید به قصد جان) برایش پهن کرده بود. ملاقات امام با مأمون در مسیر شکار مأمون گزارش شده (حدوداً در سال ۲۰۴) که تا حدی نشان‌دهنده ناآشنایی وی با امام است؛ زیرا مأمون طبق این گزارش، نام و تبار امام را می‌پرسد و گویا تازه به رقیب خود نگاه می‌کند. اگر گزارش‌های مربوط به حضور امام در دربار مأمون در سال ۲۰۲ قمری به هنگام نامزدی با ام‌الفضل و پس از پذیرش ولایت‌عهدی امام رضا (ع) درست باشد، باید بپذیریم در این مدت چهره امام آن‌چنان تغییر کرده بود که مأمون در ملاقات تصادفی با آن حضرت، ایشان را نشناخت.

ص: ۷۴

اولین آزمون امام هنگامی شروع شد که مأمون ماهی کوچکی را که باز شکاری‌اش پس از درنگی طولانی برایش آورده بود، در مشت گرفت و سخنی به همراهانش گفت که نشان‌دهنده توطئه وجود در سر مأمون بود. ۱۰ او گفت: «امروز مرگ آن کودک به دستان من نزدیک شده است.» ۱۱ مأمون با دیدن امام، از آن حضرت درباره محتویات دستش این‌گونه پرسش کرد: «از اخبار آسمان‌ها چه خبری داری؟» امام از طرفی قصد عقب‌نشینی در برابر مأمون را نداشتند و از سوی دیگر، اعتراف به داشتن علم غیب بدون زمینه‌سازی قبلی، می‌توانست به متهم شدن به زندقه و ادعای نبوت به خود منجر شود؛ به همین دلیل، پاسخی بسیار عالمانه دادند که از طرفی ماجرای مأمون و آنچه را در دستان وی بود با کنایه بیان کردند و از سوی دیگر، علم خود را دانشی ارثی معرفی فرمودند که از پدراننش به او رسیده و مأمون ناگزیر از خضوع در برابر این پاسخ هوشمندانه شد. ایشان حدیثی را با سلسله سند پدراننش از پیامبر اکرم (ص) نقل کردند که «در

۱۰. الحیاه السیاسیه للامام الجواد (ع)، ص ۱۰۷.

۱۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۸۹؛ البحرانی، مدینه المعجز، ج ۷، ص ۳۸۶.

میان آسمان و زمین، دریایی متلاطم است که در آن مارماهیانی سبزشکم و سیاه‌پشت وجود دارند که برخی از پادشاهان با بازهای خود آن‌ها را شکار می‌کنند و علما را با آن می‌آزمایند».^{۱۲}

ب) مقابله با تلاش برای از بین بردن قداست امامان

مأمون پس از ناکارآمدی ترفندهای مختلف، از دو سلاح بسیار قوی بهره گرفت که تاریخ، کارکرد مؤثر و عمیق آن را در زندگی خلفای عباسی به روشنی نشان می‌دهد: بهره‌گیری از زیبارویان و غریزه جنسی و موسیقی و آواز. این دو عامل، آن‌چنان در زندگی عباسیان تأثیرگذار بود که داستان شیفتگی خلفا و فرزندان‌شان و شیدایی آنان هنگام شنیدن نغمه و آهنگ زیبارویان شهره آفاق

ص: ۷۵

است.^{۱۳} با توجه به سن امام که حدود سه سال پس از شهادت پدر بزرگوارش دوران نوجوانی را می‌گذراند، احتمال تأثیرپذیری یک نوجوان تازه به جامعه یا نهاد بسیار بیش‌تر از پدرش امام رضا (ع) بود که در پنجاه‌سالگی وارد دربار پرزرق و برق و با تشریفات افسانه‌ای عباسی شدند. مأمون برای این کار، از دویست تن از زیباترین کنیزکان تربیت شده دربار کمک گرفت که هرکدام به نحوی خاص با جواهرات پیرایش شده بودند. آنان خود را به بهانه استقبال از امام، به آن حضرت عرضه کردند، اما با نهایت بی‌توجهی آن حضرت مواجه شدند که حتی به آن‌ها نیم‌نگاهی هم نینداختند.

پس از ناکامی این ترفند، مخارق (در منابع حدیثی مخاریق)، خواننده و نوازنده مشهور و یگانه دربار عباسی که از دوران هارون تا اواخر عهد واثق از خاصان دربار آنان بود،^{۱۴} تضمین کرد که امام را به جادوی هنر خود تحت تأثیر قرار دهد و تسخیر کند. او آن‌چنان در برابر امام شروع به خواندن و نواختن چنگ کرد که همه حاضران در قصر پیرامونشان جمع شدند و گوش و دل به او سپردند؛ ولی امام که مدتی بدون هیچ واکنشی سکوت کرده بودند، ناگاه رو به مخارق تنها یک

^{۱۲} ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۴۰؛ الاحتجاج، ص ۴۴۳-۴۴۶، الإربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۵۸؛ الشامی، الدرالنظیم، ص ۷۰۸؛

ابن طلحه الشافعی، مطالب السؤل، ص ۳۰۴.

^{۱۳} بهرای نمونه نک ببیب: ببیب ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۰، ص ۲۹۰؛ ابن جوزی، أخبار الظراف و المتماجنین، ص ۱۷۳؛ نویری، نهایه الأرب فی

فنون الأدب، ج ۲۲، ص ۲۲۴.

^{۱۴} ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۸، ص ۵۰۰.

جمله فریاد زدند: «ای عثون دار از خدا بترس»^{۱۵} این برخورد، آنچنان شک و لرزه بر مخارق وارد کرد که بی‌اختیار عود از دستش افتاد و ساکت شد. مأمون از مخارق پرسید: «چه بر سرت آمد که چنین ساکت شدی؟» و او پاسخ داد: «پس از فریادی که ابوجعفر بر من کشید، رعشه‌ای بر من افتاد که تا آخر عمر آرام نگیرم». بنابراین گزارش، او تا آخر عمر نتوانست نوازندگی کند. ۱۶ در حالی که آهنگ و آواز مخاریق به گونه‌ای بود که هارون و پسرش مأمون را از خود بی‌خود می‌کرد. ۱۷

ص: ۷۶

بنابه گزارشی، معتصم نیز چنین توطئه‌ای در سر داشت و با مشاورانش درباره عکس‌العمل شیعه به این‌که امامش را مست و آلوده به عطرها و عطرهای خاص در محیطهای عمومی ببیند مشورت کرد. اکثر آنان این‌کار را باعث از بین رفتن اعتقاد شیعه به امام و مبنای فکریشان دانستند، در حالی که ابن ابی داوود این‌کار را در نهایت به نفع امام دانست؛ زیرا دست حکومت از این‌کار آشکار می‌گردید و باعث انسجام و اتحاد نظر شیعه بر روی شخصیتی می‌شد که حکومت ضد او برنامه‌ریزی کرده بود. او با این نظر، معتصم را از کارش پشیمان کرد. ۱۸

ج) مناظرات سرنوشت‌ساز برای تثبیت جایگاه امامت در کودکی

این جلسات در دو برهه زمانی تشکیل شده است: اول در سه سال آغازین امامت آن حضرت برگزار شد که دوران تثبیت جایگاه ایشان در میان شیعه و عمدتاً در مدینه منوره یا صریا (بیلاق خاندان امام کاظم (ع) در اطراف مدینه) بود. ۱۹ و بعد در سه سال بعدی امامت آن حضرت و به دنبال دعوت مأمون از امام در بغداد انجام گرفت.

به دو نمونه از این جلسات که با توجه به اهمیتشان در منابع گزارش شده می‌پردازیم:

^{۱۵} . عثون، ریش و موهایی است که بر قسمت چانه و پایین آن می‌روید. (کتاب العین، ج ۲، ص ۱۱۰؛ تهذیب اللغه، ج ۲، ص ۱۹۹).

^{۱۶} . کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۵، ضامن بن شدقم، تحفه الأزهرا، ج ۳، ص ۴۲۸.

^{۱۷} . الأغانی، ج ۱۸، ص ۴۹۴ و ج ۳، ص ۴۹؛ ابن معین، کتاب التمییز، ص ۲۴۸؛ طرطوشی، سراج الملوک، ص ۲۲۰؛ التذکره الحمدونیه، ج ۹، ص ۳۵؛

نویری، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، ج ۴، ص ۳۱۳.

^{۱۸} . رجال کشی - إختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۰.

^{۱۹} . ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۳؛ اثبات الوصیه؛ ص ۲۱۹.

جلسه اول در پی نشست‌های بود که دانشمندان شیعه بغداد پس از باخیر شدن از شهادت امام رضا (ع) در خانه عبدالرحمان بن حجاج در منطقه‌ای به نام «برکة زلول» بغداد تشکیل دادند. در این جلسه مهم، همگان که در غم از دست دادن امام خود گریان بودند، ناگهان با طرح موضوع نیابت امام از سوی شخصیت برجسته شیعی، یونس بن عبدالرحمان مواجه شدند که نظر دیگران را درباره نیابتی جو یا شد که تا زمان به بلوغ رسیدن امام جواد (ع) رهبری شیعه را به دست بگیرد. نکته بااهمیت سخن یونس این است که نگرانی او نه از

ص: ۷۷

بابت تعیین امام یا جانشین برای امام رضا (ع) بود، بلکه به روشنی می‌توان دریافت که امامت امام جواد (ع) با توجه به تأکیدها و نشانه‌هایی که در زمان امام رضا (ع) بیان شده، مسلم و قطعی بود. تنها نگرانی او داشتن مرجعی علمی برای پاسخ به سؤالات و مدیریت امور تا زمان به بلوغ رسیدن امام جواد (ع) بود. ۲۰ البته این احتمال وجود دارد که این سؤال او نه از زبان خودش و از سر تردید او درباره توانایی امام خردسال برای رهبری شیعه بود، بلکه برای آشکار شدن جایگاه امام و از زبان کسانی بود که در این مسأله تردید داشتند.

علی‌رغم جایگاه بالا و سابقه یونس، برخوردی که در آن محفل علمی با وی می‌شود نیز بسیار اهمیت دارد. ریان بن صلت به پا می‌خیزد. وی یکی از شیعیان قمی و از خاندان باسابقه و ریشه‌دار اشعری بود که گویا به سبب نزدیکی به مأمون در دوران حضور امام در مرو بیش‌تر با امام رضا (ع) ارتباط داشت. ۲۱

برخورد ریان با یونس و عکس‌العمل حاضران در این جلسه که همه از اکابر علمای شیعه بودند، جالب است. بنابه نقل‌های مختلف و متعدد، ۲۲ ریان پس از شنیدن سخنان یونس، در یک اقدام عصبی و هیجانی، به سمت او رفت و گریانش را گرفت و شروع کرد به سیلی زدن پیاپی به صورت او و توییح‌کنان و با اهانت به یونس، سخنی مهم را بیان کرد:

۲۰. اثبات الوصیه، ص ۲۲۱؛ ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

۲۱. اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۹؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲۲. اثبات الوصیه، ص ۲۲۰؛ دلائل الإمامه، ص ۳۸۹؛ عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

«ای مادر به خطا!! تو برای ما در آشکار اظهار ایمان می‌کنی و در اندرون شک و شرک داری. اگر امامت امری از سوی خداست، پس کودک دو روزه با مرد صد ساله در آن فرقی نمی‌کنند و اگر از سوی خدا نباشد، یک آدم معمولی حتی اگر پنج هزار سال هم عمر کند نمی‌تواند حتی مقداری اندک از آنچه امامان آورده‌اند بیاورد. آیا این چیزی است که باید درباره آن نظر داد و بررسی کرد؟»

تنها واکنشی که شخصیت‌های حاضر در مجلس به این رفتار داشتند،

ص: ۷۸

سرزنش و توبیخ یونس بوده که به روشنی نشان می‌دهد اعتقادی را که ریان از آن سخن گفته، در میان بزرگان شیعه بغداد پذیرفته شده بوده است.

پس از این ماجرا، در اولین فرصت یعنی فرارسیدن زمان حرکت کاروان‌های حج عراق، هشتاد نفر از دانشمندان و فقهای شیعه بغداد، عازم مدینه شدند و طی یک مجلس رسمی و با تشریفات خاص، به ملاقات امام جواد (ع) رفتند. نکته جالب در این ملاقات، حضور عبدالله بن موسی عموی امام جواد (ع)، پیرمردی بزرگوار با لباسی ساده و پیشانی‌ای نشان‌دار از سجده‌های طولانی، بود. وی در این جمع، گویا در غیاب امام جواد (ع) به پاسخ‌گویی به سؤالات فقیهان شیعه می‌پردازد، اما پاسخ‌هایش که به روشنی بر خلاف فقه اهل‌بیت است، ناتوانی او را روشن می‌سازد. فقیهان پیشی گرفتن او را به حساب ناتوانی امام در پاسخ‌گویی می‌گذارند و پریشان می‌شوند. اما ورود امام پس از عمو و اعتراض به وی و تبیین خطای او در پاسخ‌گویی، باعث شد تا حاضرانی که از قیافه کودکانه امام شگفت‌زده شده بودند، به خود بیایند و امید خویش را بازیابند. امام با استدلال‌های روشن و متکی به قرآن، به مسائل پیچیده فقیهان پاسخ دادند. ۲۳ پاسخی گویا و روشن که آنان را به سؤال کردن تشویق کرد تا در این جلسه مسائل متعددی را از ایشان پرسند که آن را سی هزار مسأله شمرده‌اند ۲۴. به نظر می‌رسد - چنانکه برخی بزرگان نیز بیان کرده‌اند - این سی هزار سؤال در این

۲۳. مفید، اختصاص، ص ۱۰۲؛ اثبات الوصیه، ص ۲۲۱؛ دلائل الإمامه، ص ۳۹۰؛ عیون المعجزات؛ ص ۱۲۰؛ شامی، الدرالنظیم، ص ۷۰۴.

۲۴. مفید، اختصاص، ص ۱۰۲؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۴.

مجلس در نوبت‌ها و فرصت‌های مختلف بیان شده باشد نه این‌که در یک جلسه ۲۵ بنا بر گزارش‌های مختلف، این آزمون‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در این دوره بسیار تکرار می‌شد. ۲۶

نمونه دوم این جلسات، حدوداً سه سال بعد و پس از تثبیت امامت امام

ص: ۷۹

جواد (ع) و شهرت آن حضرت بود که باعث شد تا مأمون، امام را برای دومین بار به بغداد فرا بخواند. ۲۷

جایگاه ویژه‌ای که امام ظرف این مدت در میان علویان و شیعیان به دست آورده بودند، سیاست جدیدی را قبال آن حضرت می‌طلبید که با ازدواجش با ام‌الفضل تأمین می‌شد. پس از آن‌که مأمون تصمیم به نهایی کردن ازدواج امام با دخترش گرفت، این جلسه به پیشنهاد عباسیان دربار برگزار شد. در این زمان فضای دربار عباسی آن‌چنان ضد علوی بود که با هیچ توجیهی، خویشاوندی و به پندار آنان، افتخار دامادی امام را برای خلیفه عباسی نمی‌پذیرفتند. این حجم از کینه و تنفر از علویان در بغداد آن‌گاه طبیعی به نظر می‌آید که کودتای بنی‌عباس ضد مأمون را در سال ۲۰۱ قمری در بغداد یادآور شویم، ۲۸ کودتایی که مأمون تنها پس از قتل امام رضا (ع) و فضل بن سهل در خراسان و مهاجرت به بغداد توانست بر آن چیره شود.

یکی از نکات مشروعیت‌بخشی به خلفای عباسی، در دوره اقتدار این خلفا، شایستگی و توانایی‌های فردی آنان بود. خلفای عباسی از آغاز درصدد کسب جایگاهی الهی و قدسی برای خود بودند و خود را دارای علوم مخفی و میراث معنوی و الهی ۲۹ و حکومتشان را حکومت وعده داده شده به اهل بیت و وارثان زمین تا روز رستاخیز می‌دانستند که پیامبر (ص) از پیش نامشان را ذکر فرموده‌اند. ۳۰ این سیاست، به گونه‌ای بود که برخی از پژوهش‌گران، تلاش‌های دینی

۲۵. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۱۰۵؛ شوشتری، إحقاق الحق، ج ۲۹، ص ۱۷.

۲۶. نک ببین: بیب عطاردی، مسند الإمام الجواد (ع)، ص ۱۱۰.

۲۷. اختصاص، ص ۹۸.

۲۸. تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۵؛ تجارب‌الأمم، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲۹. نک ببین: بیب تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۰۳؛ دلائل النبوه، ج ۶، ص ۵۱۳؛ الکامل، ج ۶، ص ۱۸.

۳۰. إمتاع‌الأسماع، ج ۱۲، ص ۲۹۹.

مأمون را با هدف مشروعیت بخشیدن به جایگاه خود به عنوان مرجع دینی و یگانه فرهیخته‌ترین خلیفه عباسی دانسته‌اند.^{۳۱}

ص: ۸۰

در این اوضاع، بار سیاسی مطرح شدن امام جواد (ع) به عنوان کودکی، روشن می‌گردد که در مجلس مأمون، فقیه درجه اول دربار را در مناظره علمی شکست می‌دهد و او را وادار به اعتراف درباره علم الهی و جایگاه ویژه‌اش می‌کند. او به تازگی دامن خود را از اتهام قتل پسر پیامبر (ص) تطهیر کرده بود^{۳۲} و یقین داشت آسیب رساندن مستقیم به امام جواد (ع)، مملکت او را که به تازگی استقرار یافته بود، آشفته‌تر و موقعیتش را چه در برابر قیام‌کنندگان علوی و چه حامیان ایرانیش بیش از گذشته تضعیف می‌کند. شاید می‌شد درباره پدران این کودک هرگونه اعجازی را انکار کرد و هرچه را در این باره نقل شده، با سلاح اتهام به غلو و گزافه‌گویی عوام نفی نمود، اما دانش علمی خیره‌کننده آن حضرت را چگونه می‌توانست انکار کند؟

تثبیت امامت امام جواد (ع) در جامعه اسلامی به عنوان رهبر حزب مخالف شیعه، خود تهدیدی جدی برای زیر سؤال رفتن جایگاه و مقام معنوی و مرجعیت خلیفه عباسی بود. این مسأله اعتراف ضمنی حکومت عباسی را نسبت به لیاقت و توانایی‌های آن حضرت اثبات می‌کرد که به دامادی خلیفه برگزیده شد.^{۳۳} این توضیح درباره این ازدواج لازم است که مراسم نامزدی در سال ۲۰۲ قمری در زمان امام رضا (ع)^{۳۴} و تثبیت و عقد در سال ۲۱۰ حدود ده‌سالگی امام جواد (ع) انجام شده که پس از مجلس مناظره بوده و در سال ۲۱۵، مراسم عروسی برگزار شده و ام‌الفضل به همراه امام به مدینه رفته است. طبری و ابن‌کثیر پس از ذکر عروسی در این سال، از عقد ام‌الفضل در زمان حیات امام رضا (ع) خبر می‌دهند که احتمالاً نامزدی بوده است.^{۳۵}

^{۳۱} لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۳۲.

^{۳۲} گزارشی که شیخ صدوق از شکایت مأمون نسبت به انتشار این مسأله به امام رضا (ع) می‌کند، می‌تواند گویای این مطلب باشد. نک ببیب: ببیب شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۴۲.

^{۳۳} سیدمحمدعلی الحلو، الامام الجواد (ع) الامامه المبکره و تداعیات الصراخ العباسی، ص ۱۲.

^{۳۴} طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۸، ص ۵۶۶؛ مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۴۴۲؛ مسعودی، إنبات الوصیه، ص ۲۱۲؛ عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن جوزی، شذور العقود فی تاریخ العهود، ص ۱۶۸.

^{۳۵} البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۳.

گزارش‌های متعدد بر این نکته متفقند که جلسه مناظره با هدف نشان دادن ناتوانی علمی امام و شایسته نبودنش برای برکشیده شدن در دربار عباسی شکل گرفت؛ زیرا می‌ترسیدند سرانجام کار با امام جواد (ع) به آن نتیجه برسد که با پدرش رسید و قدرت به علویان منتقل شود. ۳۶ آنان هتاکانه امام را کودکی می‌دانستند که آشنایی عمیقی از دین خدا ندارد و میان واجب و مستحب و حق و باطل فرق نمی‌گذارد. در پاسخ مأمون به نگرانی آنان، می‌توان این نکته را آشکارا دریافت که طبق اطلاعات واصله به مأمون، امام جایگاه خاص خود را در مدینه به دست آورده بودند ولی عباسیان بغداد هنوز از آن خبر نداشتند. مأمون گفت:

«من ابوجعفر را به این دلیل برگزیدم که با وجود سن کم، در فضیلت و دانش بر همه شایستگان برتری یافته و شگفت‌آمیز است.» ۳۷

بنابر بسیاری از گزارش‌ها، ۳۸ در این مجلس تنها دو سؤال رد و بدل شد: سؤال اول را قاضی القضاة و شخصیت فقیه، محدث و متکلم معتزلی یعنی یحیی بن اکثم مطرح کرد و سؤال دوم را امام نه یا ده ساله. با دقت و تحلیل این سؤال‌ها، به روشنی می‌توان انگیزه‌های طراحان را از آن حدس زد.

سؤال یحیی در نگاه اول، سؤالی ناشیانه و ابتدایی، از مسأله‌ای روشن به نظر می‌آید (چنان‌که ابن تیمیه گمان کرده ۳۹) ولی پس از دقت در آن می‌توان طرح این سؤال را بسیار هوشمندانه دانست: «ای ابوجعفر، که خدایت اصلاح کند، درباره محرمی که شکاری را کشته چه می‌گویی؟»

یحیی این پرسش را نه درخور مقام خود که در خور نگاهی که به آن حضرت داشت طرح کرد؛ کودکی ناآشنا به فقه و فروع آن که تا به حال قرآنی آموخته

۳۶. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اختصاص، ص ۹۹.

۳۷. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳۸. ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مفید، اختصاص، ص ۹۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۳؛ إعلام الوری، ج ۲، ص ۵۰۲؛ ابن حمزه الطوسی، الناقب فی المناقب، ص

۵۰۷؛ ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

۳۹. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۶.

و چند حدیثی شنیده و البته باهوش و با استعداد و حاضر جواب است. شاید یحیی گمان می کرد امام در پاسخ به این سؤال کلی و غیرفنی، احتمالاً پیروزمندانه با توجه به حکم کلی و صریح آیه ۹۵ سوره مائده که درباره حکم کلی کفارہ صید و شکار در حال احرام است، خواهد گفت: «بر او به تناسب حیوانی که شکار کرده کفارہ واجب است.» بعد آن چنان که یحیی برنامه ریزی کرده، کار رفته رفته به سؤال های سخت خواهد رسید که ناتوانی امام به روشنی آشکار شود. این شکست تدریجی، نمود بیش تری دارد و حسن نیت ابن اکتف و قدرت علمی او و نادیده انگاشتن کودک را بهتر نشان خواهد داد. این گونه طرح سؤال احتیاط آمیز تر است؛ زیرا واکنش مأمون علی رغم حمایت ظاهری از امام جواد (ع) دقیق مشخص نیست. اگر به زعم ابن اکتف از همان آغاز سؤال دشواری طرح شود که امام در پاسخ آن فروماند، روشن می شود که قاضی بزرگ ممالک اسلامی رقابت با این کودک را جدی گرفته و او را حریفی درخور مبارزه یافته و این خود یک عقب نشینی و امتیازی به نفع کودک و پیروانش است. پس باید اندک اندک ناتوانی کودک مدعی امامت را به اثبات رساند.

در مقابل پاسخ امام بسیار تخصصی است؛ پاسخی که فروعاً مختلفی از این مسأله را در خود جای داده که تنها احکام تعداد کمی از آن در قرآن آمده است. ساختن و تصویر شقوق و فرعها و احتمالات مختلفی که در خارج کاربرد داشته باشد، تنها از ذهنی ساخته است که به مبانی و اصول کلی آشنا باشد که هر کدام حالت های مختلفی را برای شکل گیری حکم های مختلف ایجاد می کنند. مثلاً اگر بین حر و عبد بودن تفکیک می شود، به این قاعده کلی و مبنای فقهی بازمی گردد که حکم آزاد و برده در احکام یکی نیست. همین طور است اگر بین مرد و زن و شب و یا روز بودن و مصر یا پشیمان بودن و ... فرق گذاشته می شود. فروعاًتی که امام مطرح کردند، به گونه ای بود که شاید بتوان گفت تا امروز و با پیشرفت های امروزی فقه، هنوز بسیاری از مذاهب نا آشنا به تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) درباره آن تحقیقی انجام نداده اند. تنها شخص فقیه

می توانست عمق پاسخ امام را دریابد، به همین دلیل، مأمون و یحیی به روشنی مبهوت علم بی کران امام شدند. ضربه آن چنان شدید بود که نه تنها زمام بحث از دست یحیی بن اکتف خارج شد، بلکه با وجود توانایی بسیار، نتوانست ظاهر خود را کنترل کند چه برسد که بخواهد چنان که در این گونه مناظرات علمی رسم است، با تغییر زیرکانه موضوع یا به کار گرفتن شگردهای مغالطه در مناظره، دست کم شکستش را به گونه ای ترمیم کند. گزارش روشن است:

«یحیی حیران شد و سردرگمی و ناتوانی در صورتش آشکار گشت و آن‌چنان به لکنت افتاد و دست و پای خود را گم کرد که تمام اهل مجلس به عمق ناتوانی‌اش پی بردند».^{۴۰}

بهترین اقدام مأمون در این حالت، فرافکنی و انداختن گناه خود بر گردن دیگران بود که برنامه‌ریزی و طرح این مجلس را بر عهده داشتند و برخلاف خلیفه از شناخت مقام و منزلت امام ناتوان بودند. به همین دلیل، او به سرعت مراسم عقد دخترش با امام جواد (ع) را در همان مجلس پیش کشید؛ زیرا نباید بیش از این، امام فرصت قدرت‌نمایی در میان جمع می‌داشت و قاضی و فقیه دربار عباسی منکوب می‌شد.

لذا مجلس مناظره از هم پاشید و پس از خطبه‌خوانی شخص خلیفه و امام برای ازدواج، تشریفات مجلس جشن به سبک عباسیان برپا و بار عام داده شد و پس از تثار کردن بر سر حاضران و پذیرایی با غالیه و سپس پذیرایی با سفره‌های رنگارنگ غذای سلطانی، افراد پراکنده شدند.

پس از متفرق شدن حاضران و رفتن اغیار، مأمون پاسخ سؤال پیچیده طرح شده را از امام طلب کرد. آیا او واقعاً دنبال پاسخ بود؟ نمی‌توان دانش دوستی و علم و فضل درخور وی را انکار کرد اما چرا نگذاشت این سؤال در میان جمع مطرح شود و مناظره به طور طبیعی مراحل خود را طی کند و پایان پذیرد؟

ص: ۸۴

آن‌چه بیش‌تر به نظر درست می‌نماید، این است که مهلت دادن بیش‌تر به امام برای نمایش قدرت علمی و تبحر خود بر فقه در مجلس رسمی مأمون، به مصلحت خلیفه نبود. از سوی دیگر، سؤال امام آن‌چنان فنی طرح شد که می‌توان به قول ابن تیمیه حرانی، احتمال داد طراح آن خود از پاسخ‌گویی ناتوان است^{۴۱} و این ناتوانی اگرچه جبران شکست رسوایی یحیی قاضی‌القضات را نمی‌کند، تا حدی ترمیم‌کننده شخصیت او و بیش‌تر تخریب‌کننده وجهه‌ای است که امام به دست آورده. در این وضعیت جدید مجلس مأمون، می‌توان درباره هر حرکت امام، واکنشی متناسب داشت اما در مجلس عمومی قدرت مانور کم می‌شود. اینان که در مجلس مانده‌اند، قدرت دارند که اگر ناتوانی امام را ببینند، آن را در جامعه انتشار دهند و آن قدر کم و وابسته هستند که اگر قدرت امام را ببینند، آن را کتمان کنند. کتمانی که می‌توان سایه‌اش را در

^{۴۰}. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۳؛ إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۵۰۲؛ ابن حمزه الطوسی، المناقب فی المناقب، ص ۵۰۷.

^{۴۱}. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۶.

منابع تاریخی دوران عباسی دید که غالباً به ازدواج امام جواد (ع) و روابط خوب دربار عباسی با آن حضرت بسنده کرده‌اند. ۴۲.

امام به سؤال مطرح شده، به تقاضای مأمون پاسخ دادند و وقتی مأمون از آن حضرت خواست تا سؤالی برای یحیی طرح کند امام به احترام یحیی بود، از او اجازه سؤال کردن خواستند. یحیی که حالا دیگر موقعیت و جایگاه امام را با تلخی و شگفتی پذیرفته بود، با فروتنی شیطنت‌آمیزی در پاسخ امام گفت: «فدایت شوم اگر بلد باشم پاسخ می‌گویم والا پاسخش را از شما می‌آموزم.» ۴۳ این جمله اخیر را می‌توان به این حساب گذاشت که مبدا سؤالی طرح شود که خود پرسش‌کننده نیز از پاسخ آن ناتوان باشد.

ظاهر پرسش امام برخلاف سؤال یحیی، مسأله‌ای فقهی است که بیش از آن‌که در قالب یک سؤال و مسأله فقهی طرح شود، در قالب و شکل یک معما طرح شده است.

ص: ۸۵

روشن است که امام به ظاهر و جایگاه یحیی توجه دارند، حتی اگر خود یحیی نیز به فاصله علمی میان خود و امام پی برده باشد، که تلاش‌های بعدی وی نشان‌دهنده خلاف این است. ناظران هنوز به عمق این تفاوت نرسیده‌اند. موضوع و فروع سؤال امام تسلط آن حضرت بر ابواب مختلف فقه را روشن می‌کند و شکل و شیوه طرحش، نشان‌دهنده این نکته است که این کودک خود را در میدان رقابتی جدی می‌بیند که باید به روشنی شکست حریف پرمدعا و فاصله علمی این دو رقیب و جنس دانش خود را نشان دهد. پس این بار نیز مجالی برای دست و پا زدن و فرار به یحیی نمی‌دهد و با سؤال خود، او را وادار به اعتراف در برابر امام می‌کند. پس از پاسخ امام و تأیید نهایی مأمون، دیگر یحیی جایی در این مجلس نداشت و آن‌چنان زیر فشار قرار گرفت که بنابر گزارش‌ها «شرمساری در چهره‌اش آن‌چنان آشکار شد که همه اهل مجلس متوجه شدند.» ۴۴ شاید همین شرمساری و اعتبار از دست رفته، سبب شد که تلاش‌های دیگری نیز از وی

۴۲. نک ببین: بیب تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۳؛ المعارف، ص ۳۹۱؛ البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۵؛ تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۴۹۱.

۴۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۶؛ ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

۴۴. ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ الشبراوی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۳۵۵.

در مناظره با امام جواد (ع) ۴۵ و بعد از آن حضرت با فرزندان بزرگوارش با نیت عیب‌جویی ۴۶ گزارش شود. البته در این تلاش‌ها شکل سؤال و رویکرد یحیی تفاوت داشت.

به این ترتیب، امام توانستند با قدرت تمام و درایت و رهبری خویش، موقعیت امام خردسال و عالم را چه در میان توده تشیع رو به گسترش و چه در دربار عباسی تثبیت کنند تا جایی که علمای اهل سنت نیز امام را از محدثان و راویان حدیث از پدرش دانسته و از ایشان روایت نقل کرده‌اند. ۴۷

ص: ۸۶

(د) مقابله با اختلاف‌افکنی مذهبی

در ادامه تلاش‌های مأمون برای به چالش کشیدن امام در بعد علمی - فرهنگی، جلسه‌ای دیگر با حضور یحیی بن اکثم شکل گرفت. قاضی‌القضات عباسی در این جلسه، نظر امام را درباره یک‌سری از احادیث چالشی اعتقادی اهل سنت جویا شد. با توجه به موضوع سؤال‌های ابن‌اکثم به نظر می‌رسد در این زمان برتری و جایگاه علمی امام را دریافته و با توجه به مذهب آن حضرت، گویا دنبال ساکت کردن امام در مجلسی عمومی است، چه اگر امام آن‌چنان که عموم را پسند آید سخن گوید، مبنای خود را ترک کرده و به اصول خود پشت نموده و اگر بر اصول خود سخن گوید، ناچار است که افکار عمومی را به شدت از خود آزرده کند و آن را علیه خود بشوراند. نیک می‌دانیم که مأمون از سویی معتقد به مبنای تسنن است و از سوی دیگر، علویان و شیعه را از زاویه دیدگاه عقلی معتزلی می‌نگرد. او بیش از آن‌که دل در گرو حدیث داشته باشد، سر در پی خردورزی اعتزالی دارد و این مسأله او را در رفتار اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی‌اش می‌آزارد. برابر اعتقادات معتزلیان متأخر، هرچند حضرت علی (ع) را می‌توان افضل و شایسته‌ترین فرد برای خلافت دانست، ۴۸ خلفایی که پیش از آن حضرت به خلافت رسیده، بر حق بوده‌اند و کارشان قابل تخطئه نیست؛ چنان‌که این عقیده را به متأخران معتزله نسبت می‌دهند. ۴۹ بنابراین رفتارهایی را که از مأمون موافق با مذهب تشیع نقل شده،

^{۴۵} . تحف العقول، ص ۴۵۴؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۴۷.

^{۴۶} . مفید، اختصاص، ص ۹۱.

^{۴۷} . تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن طولون، الأئمة الإثنا عشر، ص ۱۰۳؛ نزهة الجلیس و منیه الأديب الأنیس، ج ۲، ص ۱۱۱.

^{۴۸} . الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۳۰۱.

^{۴۹} . الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۳، ص ۸۹؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ موسوعه مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۲۱۹.

نمی‌توان به حساب تشیع وی یا اطاعتش از امامان شیعه گذاشت. ۵۰ از جمله این رفتارها، اعلام افضلیت امام علی (ع) و منع بزرگداشت معاویه در سال ۲۱۱ قمری ۵۲ و حلال دانستن ازدواج

ص: ۸۷

موقت ۵۳ است که پس از مدتی از اعلام این دو نظر اخیر منصرف شد. تأکید مأمون بر مسأله خلق قرآن و واقعه محنت را نیز نباید چرخش مذهبی او از تشیع به اعتزال ۵۴ بلکه آن را تلاشی برای قدرت یافتن و میدان دادن به جریان اعتزال در ادامه افکار اعتزالی وی باید دید. برای بیان جایگاه کلیدی شخصیت‌های اهل سنت در جامعه آن روز، یادآوری این سخن از امام رضا (ع) مهم است که آن حضرت بازگو کردن صریح نقاط ضعف دشمنان اهل‌بیت (علیهم السلام) را یکی از موارد جعل روایت از زبان اهل‌بیت (علیهم السلام) و عواملی می‌دانستند که باعث معامله به مثل و دشمنی بی‌پرده آنان با اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌شد. ۵۵ باور عمومی جامعه آن‌چنان تحت تأثیر این جریان حدیثی منقبت‌ساز بود که حتی مأمون در سال ۲۱۱ قمری نیز نتوانست به باور خود که تخطئه معاویه است جامه عمل ببوشاند، ۵۶ چه بخواهد برخی از فضایل مشهور در زبان‌ها درباره خلفای نخستین را نقد نماید. اگر مناظرات اعتقادی صورتی تبلیغاتی گرفته و صادقانه و با هدف حق‌طلبی نباشد، به دلیل تعصب اعتقادی دو طرف، تنها ثمره آن منفور شدن کسی است که اعتقادی برخلاف عقیده عموم مخاطبان دارد. پس دامی تمام‌عیار در برابر امام در مجلس مأمون پهن شده بود.

اگر امام به شیوه اهل حدیث با مناقشه و نقد اسناد این روایات، بر مبنای خودشان وارد می‌شدند یا با مبنای کلامی وضوح بطلان این روایت‌ها را روشن می‌کردند، از یک طرف نزاع را به مراحل بالاتر می‌کشاندند و مبنایی می‌کردند و از سوی دیگر، موضع‌گیری‌های تندی را علیه خود سبب می‌شدند. اما آن حضرت بدون هیچ‌کدام از راه‌های پرمخاطره بالا، این روایات اغراق‌آمیز را نقد کردند

^{۵۰}. بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۶۰۰.

^{۵۱}. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۱۹؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۰۸.

^{۵۲}. البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۱۲؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۶۱۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۵۲.

^{۵۳}. ابن الجوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۹۴؛ أبوالفرج الحلبي، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۶۸.

^{۵۴}. نک ببیب: ببیب لایبیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۹۱.

^{۵۵}. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۴.

^{۵۶}. الأخبار الموقیعات، ص ۴۱؛ ببیقی، المحاسن و المساوی، ص ۱۰۹؛ مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیه للإمام الرضا (ع)، ص ۱۹۷.

و نه تنها توانستند عقیده خود را تا حدودی در مورد آن روشن نمایند که حتی راهی برای نقد این قبیل روایات در پیش اهل سنت گذاشتند؛ به گونه‌ای که مأمون در مجلس دیگری از همین شیوه برای نقد روایات برتری خلفای نخستین بر امام علی (ع) بهره گرفت و عقیده معتزلی خود را در این مسأله ثابت کرد. ۵۷ امام در این جلسه، ضمن احترام به عقیده رایج درباره خلفای نخستین و بیان حسن نیت درباره آنان که منکر فضایل واقعیشان نیست، بر این نکته تأکید فرمودند که روایت‌های جعلی فراوانی به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده که آن حضرت را وادار به شکایت و هشدار نسبت به این امر کرد و راه عرضه روایات این‌گونه را بر کتاب خدا و سنت قطعی خود ایشان داد. ایشان با استفاده از این فن، به نقد روایت‌های متعددی پرداختند که یحیی مطرح کردند و نقشه او را ناکام گذاشتند. ۵۸

ه- مبارزه ایدئولوژیک با مذهب حکومتی

این دوران، طلایی معتزله بود که حدود پانزده تن از دانشمندان برجسته معتزله در آن می‌زیستند. ۵۹ حکومت وقت نیز منافع خود را در حمایت از آنان می‌دید که در تکیه بر استدلال‌های عقلی زیاده‌روی کرده، نصوص دینی را با فهم ناقص خود می‌سنجیدند. ۶۰ امام علی‌رغم همه ژست‌های متمایل به تشیع مأمون و حتی موضع‌گیری‌هایی که وی در مسائل مورد اختلاف به نفع شیعه کرد مانند مسأله متعه و تخطئه معاویه و افضیلت امام علی (ع) و حتی مسأله خلق قرآن، هیچ حمایت و روی خوشی به او نشان ندادند و از مأمون حمایت نکردند. هرچند در مقام سؤال و استفسار از نگاه آن حضرت به این مسائل، پاسخ‌های

^{۵۷}. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۶.

^{۵۸}. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۲، ص ۴۴۷.

^{۵۹}. احمد پاکتچی، اتفاقات تاریخی و فرهنگی عصر جواد الائمه (ع)، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn>.

^{۶۰}. الحیاه السیاسیه للامام الجواد (ع)، ص ۵۹.

امام گویای اندیشه ایشان و مطابق با منظومه اندیشه‌ای شیعه و موافق آن چیزی است که دستگاه رسمی‌مأمون آن را ترویج می‌کرد. ۶۱.

اظهار بی‌میلی درباره باقی ماندن در بغداد و تشریفات دربار عباسی ۶۲، امتناع از شرکت در جلسه‌های مشورتی دربار ۶۳ برای منکوب کردن یحیی بن اکثم تا عصر متوکل ۶۴ در مجالس مختلف و نیز بیان اشتباه و انحراف ابن ابی داوود معتزلی دانشمند قدرتمند عصر معتصم تا متوکل، به گونه‌ای که او را شرمسار و تا چند روز خانه‌نشین کرد، ۶۵ از دیگر اقدامات آن حضرت در این زمینه تلقی می‌شود. اهمیت این مسأله با توجه به جایگاه ویژه یحیی وزیر محبوب مأمون و احمد بن ابی داوود، اولین شخص بانفوذ دربار معتصم، مشخص است. ۶۶.

(و مبارزه تبلیغاتی علیه خلفا و دولت‌مردان عباسی

در نبود رسانه‌هایی چون مطبوعات و صداوسیما در جامعه آن روز مسلمانان، شعر و شاعری یکی از مهم‌ترین ابزار تبلیغاتی آن روز بود که با سرودن اشعار مدح و مذمت، به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتاد و در کوی و برزن منتشر می‌شد. شاید بتوان گفت انتقادی‌ترین شاعران دوره عباسی که در هجو کردن هیچ خلیفه و کارگزار عباسی فروگذار نکرد، شاعر شیعی دعبل بن علی خزاعی (۲۴۶ ۱۴۸ ق) بود. وی در صنعت شعر آن‌چنان چیره‌دست بود که حتی اعجاب دشمنانش را برمی‌انگیخت. او در دوران مأمون، تأیبه مشهور خود را برای امام رضا (ع) سرود که به روشنی ابعاد مختلف دیدگاه امامت شیعه را بیان می‌کرد. ۶۷.

ص: ۹۰

^{۶۱} . برای نمونه، به توضیحی بنگرید که امام درباره مخلوق بودن قرآن می‌دهند و در عین حال از استفاده از شعار رسمی عباسیان در این زمینه خودداری می‌کنند. (کافی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ توحید صدوق، ص ۱۹۳).

^{۶۲} . قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸۳؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۰.

^{۶۳} . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)، ج ۴، ص ۵۸۳.

^{۶۴} . البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ أخبار القضاة، ج ۲، ص ۱۶۱.

^{۶۵} . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۶.

^{۶۶} . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۸.

^{۶۷} . برای اطلاع از توصیف دعبل و قضایای او نک ببین: بیبب ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۲۰، ص ۲۹۴؛ أبجد العلوم، ج ۳، ص ۶۹؛ التذکره الحمدونیه؛ ج

این قصیده از چنان شیوایی و محتوایی برخوردار بود که به سرعت در جامعه آن روز منتشر شد، به گونه‌ای که راهزن کردی که کاروان دعبل را نیز به غارت برده بود، آن را زیر لب زمزمه می‌کرد. هرچند گزارشی که به صراحت گویای مأموریت دعبل از سوی امام جواد (ع) برای مبارزه با عباسیان باشد، در دست نیست، می‌توان شواهدی یافت که دعبل پس از امام رضا (ع) با امام جواد (ع) مرتبط بود. ۶۸ او از سوی قمی‌ها، مقرری سالانه هنگفتی به مبلغ پنجاه هزار درهم داشت که بعید نیست با نظارت وکلای امام و از سوی آن حضرت باشد. ۶۹ مأمون و معتصم عباسی، احمد بن ابی داوود، وزیر و مشاور خلفا، محمد بن عبدالملک بن زیاد، ۷۰ احمد بن ابی خالد، طاهر بن حسین ذوالیمینین، ۷۱ حسن بن سهل ۷۲ و ابوعباد کاتب مأمون ۷۳، از جمله کسانی به شمار می‌آیند که نیش شعر وی را چشیده بودند. ۷۴

از دیگر اشعار معروف او در زمان امام جواد (ع) قصیده‌ای است که در هجو هارون سروده و از میانش دو بیت با این مضمون بسیار مشهور است:

«دو قبر در توس است که یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این پندی بزرگ است که پلیدی، از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی‌برد و انسان پاک، به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی‌کند. هیئات که هرکسی گرفتار کاری است که کرده!» ۷۵

خشم معتصم از دعبل به سبب اشعارش، چنان بود که او را تعقیب کرد و

ص: ۹۱

درصد اعدامش برآمد. ۷۶ از جمله این اشعار، شعری است که به روشنی معتصم را پست‌تر از سگ می‌شمارد:

۶۸. کافی، ج ۱، ص ۴۹۶؛ مسند الإمام الجواد (ع)، ص ۱۰۹.

۶۹. طبقات شعراء المحدثین، ص ۲۹۸.

۷۰. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۲۰، ص ۳۰۶.

۷۱. همان، ص ۳۱۸.

۷۲. همان.

۷۳. همان، ص ۳۰۸.

۷۴. همان، ص ۳۰۳.

۷۵. همان، ص ۳۳۵؛ التذکره الحمدونیه، ج ۵، ص ۱۳۷.

۷۶. المجموع اللقیف، ص ۱۷۷.

«پادشاهان بنی‌عباس در کتاب‌های گذشته پنج نفر بودند و از هشتمین آنان سخنی به میان نیامده است. مانند اصحاب کهف که در غار هفت نفر بودند و هشتمینشان سگ آن‌ها بود. البته سگ آنان از تو بالاتر است که او بی‌گناه بود و تو معصیت‌کاری. حکومت مردم تباه شد؛ زیرا وصیف و اشناس (فرماندهان ترک معتصم) اداره امور را عهده‌دار شدند».^{۷۷}

دعبل که از بیم حکومت دائماً در آوارگی به سر می‌برد می‌گفت: «پنجاه سال است که چوبه دارم را به دوش می‌کشم و کسی را نیافتم که مرا به آن بیاویزد».^{۷۸}

تذکر این نکته لازم است که مقام و جایگاه دعبل در مبارزه با دشمنان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و دفاع از آنان، به معنای تأیید مطلق او نیست. هرچند می‌توان مطمئن بود که اگر او نارضایتی امام را در این رویکرد خود احساس می‌کرد، قطعاً در آن تغییر می‌داد.

تشویق به عزاداری و مرثیه‌سرایی بر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) یکی دیگر از ابزارها و رسانه‌های سیاسی ضد حکومت عباسی بود. عزاداری و سوگواری که پس از دوران امام حسین (ع) در میان علویان رواج داشت و امامان شیعه آن را دنبال کردند، پس از جنایات فجیعی که عباسیان در حق سادات علوی به ویژه پس از قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض انجام دادند، می‌توان رد پای سوگواری بر سادات حسنی و حسینی را در کنار اشعار سوگواری شیعه یافت. نمونه روشن آن در قصیده معروف و غزای «مدارس‌الآیات» دعبل خزاعی که اقبال عمومی یافت دیده می‌شود. اگر پیش‌تر عباسیان، در یاد و عزای امام حسین (ع) خود را سوگوار و صاحب‌عزا نشان می‌دادند، دیگر در این سوگواری‌ها که جنایات آنان را با جنایات بنی‌امیه مقایسه می‌کردند، نمی‌توانستند تظاهر به هم‌دردی

ص: ۹۲

کنند و نوک پیکان اتهام را به سوی خود می‌دیدند. عزاداری یک مبارزه بی‌صدا و منفی با رویکردی عمیق و عاطفی بود که به روشنی می‌توانست مشروعیت خلافت عباسی را به چالش بکشاند. به همین جهت، امام جواد (ع) نیز مانند سایر ائمه، آن را تشویق کردند و حتی دامنه آن را به سوگواری بر خود تعمیم دادند تا پیوستگی این خط را به روشنی نشان

^{۷۷}. الأغانی، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

^{۷۸}. طبقات شعراء المحدثین، ص ۲۹۸؛ أبعاد العلوم، ج ۳، ص ۶۹.

دهند. وقتی ابوطالب عبدالله بن صلت قمی، از آن حضرت اجازه خواست تا برای پدر بزرگوارش امام رضا (ع) مرثیه بسراید، امام در پاسخ به وی نوشتند: «بر من و بر پدرم مویه و شیون کن!»^{۷۹}

ز) زیر سؤال بردن افتخارات حکومت عباسی با غیرمشروع دانستن فتوحات

اگرچه اصل گسترش اسلام از نظر پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (علیهم السلام) پذیرفته شده بود، شیوه و سیره فاتحان به ویژه از دوران بنی امیه هیچ‌گاه مورد تأیید ائمه نبود. اگر سرعت گسترش اسلام و آمار تلفات جنگی و نبردهای پیامبر اسلام (ص) را در دوره حکومت آن حضرت با دوره فتوحات بسنجیم، نمی‌توان به روشنی برآیند مثبتی به آن داد. بگذریم که در فتوحات پیامبر اکرم (ص) گسترش فرهنگی بسیار بیش‌تر از گسترش اقلیمی و نظامی مورد توجه آن حضرت بود؛ چنان‌که در واقعه‌های بئر معونه و رجیع و ارسال نامه به کشورهای مختلف و سخن معروف آن حضرت آمده که هدایت یک فرد را بهتر از تسخیر تمام کره خاکی دانسته‌اند!^{۸۰}

بر این اساس، امام جواد (ع) نیز آن‌چه عباسیان آن را فتح و جهاد در راه خدا می‌دانستند، فتح گمراهی می‌دانست و تأیید نمی‌فرمود.^{۸۱} و همکاری با آن‌ها را در غیر موارد اضطراری مشروع نمی‌دید.^{۸۲}

حمایت از قیام‌های ظلم‌ستیز و حق‌طلب نیز در جهت همین زیر سؤال بردن مشروعیت عباسیان قابل بررسی است؛ از جمله حمایت امام جواد (ع) از قیام

ص: ۹۳

مشهور شهید فخر در هشتم ذی‌حجه سال ۱۶۹ قمری. آن حضرت قیام شهید فخر را که با فرماندهی حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) شروع شد، در مرتبه بعد از قیام کربلا قرار داده، فرمودند: «پس از واقعه عاشورا، قیامی بزرگ‌تر از واقعه فخر نبود».^{۸۳}

^{۷۹}. رجال کشی، ص ۵۶۷.

^{۸۰}. کافی، ج ۵، ص ۲۸.

^{۸۱}. رجال کشی - إختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۸.

^{۸۲}. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۶.

^{۸۳}. سرالسلسله العلویه، ص ۱۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۶۴.

آنان از مدینه عازم حج شده بودند که و در روز ترویه، در جریان درگیری با عباس بن محمد - یکی از فرماندهان عباسی - در وادی فنج به شهادت رسیدند. ۸۴ به نظر می‌آید این قیام با اذن امام کاظم (ع) انجام شده باشد، چنان‌که موسای عباسی نیز قصد قتل آن حضرت را به اتهام دخالت در آن کرد. ۸۵

بخش دوم: تلاش‌های امام برای تقویت سیاسی شیعه

الف) تلاش برای شکل‌گیری و تقویت کانون‌های تشیع

شکل‌گیری و توسعه کانون‌های شیعی در عصر امام جواد (ع)، یکی از نیازهای رشد روزافزون تشیع در میان مسلمانان بود. امام جواد (ع) در این زمینه نقش مهمی داشتند. آن حضرت با تأکید بر زیارت امام حسین (ع) در کربلا، ۸۶ زیارت امام رضا (ع) در مرو، زیارت حضرت معصومه؟ سها؟ ۸۷ و در ادامه اسکان فرزندانش در قم ۸۸ (که بعید نیست بر اساس وصیت خاصی از پدر بزرگوارشان باشد) این نقش مهم را ایفا کردند.

آمدوشدهای پیاپی شیعیان امامی به مرو برای زیارت امام رضا (ع) در اثر این سفارش‌ها، آن‌چنان بود که حکومت عباسی را نگران کرد. شاید از آن‌رو که خراسانیان پیش‌تر شیعیان عباسی خوانده می‌شدند و نه علوی و تغییر مذهبی

ص: ۹۴

جمعیت ساکن مرو، این پایگاه سنتی را از عباسیانی می‌گرفت که اکنون به عرب و بعد ترک‌ها متمایل شده بودند. شاهد این نگرانی در این است که امام با توجه به عکس‌العمل حکومت عباسی در برابر امام و شیعیان، نسبت به زیارت امام رضا (ع) آنان را به‌طور موقت از زیارت آن حضرت منع کردند. ۸۹ عکس‌العمل شدید متوکل در برابر زیارت امام حسین (ع) نیز در سال‌های بعد، گویای این کارکرد زیارت است. ۹۰ امام جواد (ع) در برخی از این روایت‌ها زیارت پدرش را

^{۸۴}. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۸، ص ۲۰۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۶.

^{۸۵}. برای این احتمال نک ببیب: ببیب (جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۸۸).

^{۸۶}. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۰۳.

^{۸۷}. کامل الزیارات، ص ۳۲۴؛ موسوعه الإمام الجواد (ع)، ج ۲، ص ۱۲۱.

^{۸۸}. ابن الصوفی، المجدی، ص ۳۲۳.

^{۸۹}. کافی، ج ۴، ص ۵۸۴؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۵.

^{۹۰}. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

بر زیارت امام حسین (ع) مقدم فرمودند و دلیل این اولویت را کم بودن تعداد زائران امام رضا (ع) نسبت به زائران امام حسین (ع) ۹۱ و این که زیارت امام حسین (ع) حتی در میان شیعیان اثناعشری نیز رواج دارد اما تنها شیعیان اثناعشری به زیارت امام رضا (ع) می‌روند، ذکر فرمودند. ۹۲ که از آن می‌توان به روشنی هدف کانون‌سازی برای شیعه اثناعشری را دریافت.

ب) احیای شبکه وکالت در سراسر سرزمین‌های اسلامی

اهمیت شبکه وکالت و درجه حساسیت عباسیان به این شبکه را وقتی می‌توان دریافت که یادآور شویم، این شبکه بسیار شبیه به شبکه داعیان عباسی بود که از قبل از سال ۹۸ تا ۱۳۲ قمری، توانست با یک کار تشکیلاتی نظامی، فرهنگی منسجم در سراسر جهان اسلام تشکیل دهد و به وسیله آن به سامان‌دهی نیرو و در نهایت قیام مسلحانه علیه بنی‌امیه بپردازد. ۹۳ باید به خلفای عباسی حق داد که پس از اطلاع یافتن از حضور وکیل از امام در نقطه دوردست کشور پهناور اسلامی، نسبت به حیات حکومت خود احساس خطر کنند و امامان شیعه را در تدارک قیامی چونان قیام عباسیان ضد خود بدانند.

ص: ۹۵

شبکه وکالت از دوران امام رضا (ع) با خیانت وکیلان باسابقه ۹۴ مانند علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن مروان قندی، زیاد بن مروان رواسی، منصور بن یونس بُزْرج، ابن مکاری، ابن سراج و حیان سراج دچار آسیب جدی شده بود. ۹۵ احضار امام جواد (ع) و نظارت پی‌گیر بر ایشان و اتهام و کیفرخواست معتصم بر ضد آن حضرت و با محتوای اطلاع از مبارزه و تدارک قیام آن حضرت را می‌توان نشانه‌هایی از این نگرانی دانست. ۹۶ گستردگی این شبکه که در دورترین نقاط کشور اسلامی عضو داشت، با نگاهی به پراکندگی وکلای امام جواد (ع) مشخص می‌شود که در قم،

^{۹۱}. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۵۶.

^{۹۲}. کافی، ج ۴، ص ۵۸۴؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۷.

^{۹۳}. محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۲۹.

^{۹۴}. نعمت الله صفری فروشانی و زهرا بختیاری، تعامل امام رضا (ع) با فرقه واقفیه، مجله پژوهش‌های تاریخی «تابستان ۱۳۹۱»، ش ۱۴.

^{۹۵}. محمدرضا جباری، نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار (علیهم السلام)، مجله معرفت فروردین ۱۳۸۱، ش ۵۲.

^{۹۶}. ابن حمزه الطوسی، الناقب فی المناقب، ص ۵۲۵؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۰؛ الشامی، الدرالنظیم، ص ۷۱۱.

کاشان، همدان، مصر، تفرش، فراهان، ری، آذربایجان، اهواز، بصره و خراسان (مرو و نیشابور) حضور داشتند، ۹۷ از جمله، محمد بن اسماعیل بن بزیع که از وزرای دربار و از اصحاب بزرگ امام بود؛ ۹۸ ریان بن شبیب دایی معتصم که از راویان حدیث امام جواد (ع) و پدر بزرگوارش بود و برای کسب علم در قم ساکن شد؛ ۹۹ محمد بن فرج رخجی از شخصیت‌های دانشمند دربار عباسی و برادر وزیر قدرتمند واثق و متوکل عباسی، ۱۰۰ از دیگر شیعیانی بودند که در دربار عباسی جایگاه داشتند.

ص: ۹۶

ج) تأکید بر اندیشه مهدویت و زمینه‌سازی برای غیبت امام عصر (عج) و امامان دوازده‌گانه

کارکرد سیاسی اندیشه انتظار و مهدویت در دولتی که خلفای خودش را مهدی موعود اهل بیت معرفی می‌کردند، در میان مردمی که منتظر یک دگرگونی اساسی در این دوره بوده‌اند، روشن است. وعده ظهور مهدی اصلاح‌گر، از طرفی دروغین بودن ادعاهای پیشین خلفای عباسی چون منصور و مهدی را روشن می‌کرد و از طرفی، کنایه‌ای به نامشروع و ناحق بودن خلافت فعلی بود و دعوتی نامرئی به سوی مذهبی محسوب می‌شد که این منجی را وعده می‌داد.

روایات متعددی (بیش از هشت روایت) که از امام جواد (ع) در این موضوع باقی مانده، می‌تواند ما را به تلاش امام در این زمینه و پیش‌زمینه‌های فکری مسأله در این زمان رهنمون باشد. این روایات، موضوع‌هایی را نمایان می‌کردند مانند معرفی امام علی و یازده فرزندش به عنوان کسانی که تا قیامت فرشتگان در شب قدر بر آن‌ها نازل می‌شوند؛ حدیث شهادت خضر درباره تک‌تک دوازده امام شیعه در محضر امام علی (ع)، معرفی امام زمان (عج) به عنوان سومین فرزند از نسل امام جواد (ع) و بیان نام و کنیه و ویژگی‌های غیبت طولانی و برخی از نشانه‌های ظهور و تشویق به انتظارش به

^{۹۷} . نمایندگان ائمه در ایران، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۱، پیش شماره ۱، ص ۹۷؛ سازمان وکالت، محمدرضا جباری

^{۹۸} . رجال الکنتی - إختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۴.

^{۹۹} . رجال النجاشی؛ ص ۱۶۵؛ أعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۸

^{۱۰۰} . مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۱۹؛ مقاتل‌الطالبیین، ص ۴۷۹؛ جایگاه محمد در دربار عباسی به تاریخ‌الاسلام، ج ۱۹، ص ۲۲۹؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛

رجال نجاشی، ص ۳۷۱.

عنوان بالاترین عمل شیعه؛ معرفی امام هادی (ع) به عنوان امام بعدی و فرزندش امام حسن عسکری (ع) و معرفی فرزندش به عنوان قائم بالحق و منتظر. ۱۰۱

نتیجه

با نگاهی دقیق در سیره امام جواد (ع) و گزارش‌های موجود از زندگی آن حضرت، می‌توان نقش علمی- فرهنگی و محوری و جدی آن حضرت را که در عین حال دارای بعدی سیاسی بود، در زندگی ایشان یافت. این نقش را می‌توان در تلاش‌های علمی فرهنگی‌ای که گذشت به روشنی دید. این تلاش‌ها، از

ص: ۹۷

طرفی جامعه شیعه را به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم به رشد و تکامل روزافزون می‌رساند. از طرف دیگر، تهدیدی جدی برای پایه‌های علمی- فرهنگی مشروعیت خلافت عباسی بود تا جایی که خلیفه عباسی با به شهادت رساندن امام، به دنبال رهایی از آن بود.

ص: ۹۸

منابع

ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، محقق و مصحح: عدنان علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق.

ابن اثیر جوزی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ش.

ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، مصحح: موسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابوالحسن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.

^{۱۰۱} . کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۲۸۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ الإمامه و التبصره من الحیره، ص ۱۰۶؛ الغیبه للنعمانی، ص ۱۸۵؛ مسند الإمام الجواد (ع)، ص ۱۳۱.

ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبدالحى بن احمد العكرى الحنبلى الدمشقى (م ١٠٨٩)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، چاپ اول، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ / ١٩٨٦.

ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرانى ابو العباس، منهاج السنة النبويه، تحقيق، د. محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦.

ابن جوزى ابو الفرج عبدالرحمان بن على بن محمد (م ٥٩٧)، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ / ١٩٩٢.

ابن جوزى، اخبار الظراف و المتماجنين، ابو الفرج عبدالرحمان بن على، محقق و مصحح: عبدالأمير مهنا، ناشر: دارالفكر اللبنانى، بيروت، ١٩٩٠ م.

ابن حزم اندلسى، الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ ق.

ابن حمدون محمد بن حسن بن محمد بن على، التذكرة الحمدونية، چاپ اول، بيروت، م ١٩٩٦.

ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب فى المناقب، چاپ سوم، قم، ١٤١٩ ق.

ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، مصحح: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق.

ص: ٩٩

ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (ع)، چاپ اول، قم، ١٣٧٩ ق.

ابن صباغ مالكى، الفصول المهمة فى معرفة الأئمة (عليهم السلام)، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ١٤٢٢ ق.

ابن طاووس، على بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول، قم، ١٤١١ ق.

ابن طلحه، محمد بن طلحه شافعى، مطالب السئول فى مناقب آل الرسول، چاپ اول، بيروت، البلاغ، ١٤١٩ ق.

ابن طولون، شمس الدين محمد، الأئمة الاثنا عشر، انتشارات رضى، قم.

ابن عبد الوهاب، حسين بن عبد الوهاب، عيون المعجزات، چاپ اول، قم، بى تا.

ابن عنبه حسنى، عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب، قم، انصاريان، ١٤١٧ ق.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دارالمرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.

ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، (۷۷۴ ق)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

ابن معتز، عبدالله بن معتز بن متوکل بن معتصم بن هارون الرشید، طبقات شعراء المحدثین، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸ / ۱۴۱۹.

ابن معن، حسین بن فخرالدین قرقماس المعنی ابن معن، کتاب التمییز، محقق و مصحح محمد عدنان بخیت و نوفان الحمود السواریه، عمان، دارالشروق، ۲۰۰۱ م.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، چاپ اول، بیروت، م ۱۹۹۴ / ق ۱۴۱۵.

(م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

ص: ۱۰۰

ابوعلی مسکویه الرازی (م ۴۲۱)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.

ابی نصر بخاری، سرالسلسله العلویه، تحقیق: تقدیم و تعلیق: سید محمدصادق بحرالعلوم، ۱۴۱۳ - ۱۳۷۱ ش، بی جا.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، چاپ اول، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، بی تا.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.

امین، آیت الله سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

امین الدوله محمد بن محمد بن هبه الله الحسینی الأقطسی، المجموع اللفیف، چاپ اول، بیروت، م ۲۰۰۵ / ق ۱۴۲۵.

ایرام لاپیدوس، ترجمه علی بختیاری زاده، تاریخ جوامع اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷.

آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.

، مدینه معاجز الأئمه الإثنا عشر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

پیشوایی، مهدی، با مقدمه آیت الله سبحانی، سیره پیشوایان، چاپ پنجم، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، ۱۳۷۶ ش.

جباری محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، چاپ اول، قم، مؤسسه

ص: ۱۰۱

امام خمینی (رحمة الله علیه)، ۱۳۸۲ ش.

، «نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار (علیهم السلام)» مجله معرفت، فروردین ۱۳۸۱ - شماره ۵۲.

جزایری، نعمت الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۷ ق - ۲۰۰۶ م.

جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه (علیهم السلام)، چاپ ششم، قم، انصاریان، ۱۳۸۱ ش.

چارلز، اف، آندرین، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی، ترجمه مهدی نقوی. ب. م، بی تا، بی نا.

حسین زاده شانه چی، حسن، «واقفیه»، مجله تاریخ اسلام، پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۲۳.

الحلو، سید محمدعلی، الامام الجواد الامامه المبکره و تدايات صراع العباسی، چاپ اول، قم، مؤسسه السبطين العالمیه، ۱۴۲۹.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق و مصحح: حسینی کوه‌کمری، عبداللطیف، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

خزعلی، موسوعه الإمام الجواد (ع)، قم، مؤسسه ولی العصر (عج)، ۱۴۱۹ ق.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

خلیفه بن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبیره اللیثی العصفری الملقب بشباب (م ۲۴۰)، تاریخ خلیفه بن خیاط تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵.

خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب‌العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

دفت ریچارد، تئوری سازمان و طراحی ساختار، مترجمین علی یارسایان و محمد اعرابی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۴ ش.

ص: ۱۰۲

ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳.

رازی، فخرالدین، الأربعین فی لدین، چاپ اول، قاهره، مکتبه‌الکلیات الأزهریه، ۱۹۸۶ م.

راوندی، قطب‌الدین، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.

زبیرین بکار، الأخبار الموقفیات، محقق و مصحح: سامی مکی العانی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۴ ش.

سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ ق.

سبطن جوزی، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.

سمیح دغیم، موسوعه مصطلحات علم الکلام الإسلامی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸ م.

شامی، یوسف بن حاتم، الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.

شیراوی، جمال‌الدین، الإتحاف بحب الأشراف، (۱۱۷۱ ق)، قم، دارالکتب، ۱۴۲۳ ق.

شريف قرشى، باقر، حياه الإمام محمدالجواد (ع)، چاپ دوم، نشر امير، ۱۴۱۸ ق.

شهرستانی، محمدین عبدالکريم، الملل و النحل، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۴ ش.

صدر محمدباقر، ائمه اهل البيت (عليهم السلام) و دورهم في تحصيل الرساله الإسلاميه، قم، مركز الأبحاث والدراسات التخصصيه للشهيد الصدر، ۱۴۳۲.

صدوق محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.

صدوق، على بن حسين، الإمامة و التبصره من الحيره، محقق و مصحح: قم، مدرسه امام مهدي (عج)، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۱۰۳

صدوق، محمد بن على، الأمالي، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶ ش.

، التوحيد، محقق و مصحح: هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.

، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.

، عيون أخبار الرضا (ع)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.

، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.

صديق بن حسن خان القنوجي البخاري، ابجد العلوم، دارالكتب العلميه، ۱۹۹۹ م.

صفری فروشانی، نعمت الله و زهرا بختیاری، «تعامل امام رضا (ع) با فرقه واقفیه»، مجله پژوهش های تاریخی، تابستان ۱۳۹۱ - ش ۱۴.

ضامن بن شدقم الحسيني المدني، تحفة الازهار و زلال الانهار في نسب ابناء الائمه الاطهار، چاپ اول، تهران، دفتر نشر ميراث مكتوب، ۱۳۷۸ ش.

طبرسی، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری باعلام الهدی تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷.

، دلائل الإمامه، چاپ اول، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.

، الغیبه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.

عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، چاپ اول، نجف، ۱۳۸۴ ق.

عاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیة للإمام الرضا (ع)، چاپ سوم، قم، جامعہ

ص: ۱۰۴

مدرسین، ۱۴۱۶ ق.

، حیات سیاسی امام جواد (ع)، قم، انتشارات جامعہ مدرسین، بی تا.

عاملی، شیخ حر، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، چاپ اول، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الجواد (ع)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۳۷۸)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (۸۰۵)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.

کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، مصحح: طوسی، محمد بن الحسن و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران، الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ ق.

مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرایند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخست، ترجمه هاشم ایزد پناه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶.

مرعشی، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، چاپ اول، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.

، اثبات الوصیه، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶.

ص: ۱۰۵

مفید، محمد بن محمد، اختصاص، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

، الأمالی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

مقریزی، تقی الدین، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.

موسوی مکی، سیدعباس بن علی بن نورالدین الحسینی، نزهة الجلیس و منیه الأديب الأئیس، چاپ اول، قم، انتشارات مکتب الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الادب، چاپ اول، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ ق.

یاوری محمدجواد، محمدرضا جباری، «بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه»، تاریخ در آئینه پژوهش،
سال اول، پیاپی ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (م بعد ۲۹۲)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی
تا. ۱۰۲

ص: ۱۰۶

^{۱۰۲} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳ جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های
علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.